

نگاهی به روش تفسیری الکاشف



سیده طاهره آقامیری

حیات شیخ محمد جواد مغنیه

شیخ محمد جواد مغنیه از دانشمندان عالیقدر شیعه، فقیه و مفسر جست و جوگری بود که در سال ۱۳۲۲ هجری در قریه «طیردیا» در جبل عامل لبنان پا به عرصه حیات گذارد و در نزد بزرگان و شیوخ روستایش درس خواند، سپس به نجف اشرف مسافرت کرد و تحصیلاتش را در آنجا به پایان رساند و از بارزترین اساتید وی سید حسین حمّامی بود. بعد از اتمام تحصیلات به جبل عامل برگشت و در قریه «طیر حرفا» ساکن شد. پس از مدتی به عنوان قاضی شرع بیروت منصوب گردید، سپس مستشار دادگاه شرعیه علیا و بعد ریاست وکالت آنجا را عهده دار گردید. در خلال ریاستش قضیه اتهام یکی از افراد با نفوذ در دادگاه مطرح گردید، فرد نافذ از وی خواست به نفع وی حکم کند و در مقابل او شیخ را رئیس اصلی دادگاه قرار خواهد داد. به سبب همین مورد شیخ از سمت خود رویگرداند و به سوی کتابت و تألیف کتب رفت.

شیخ محمد جواد مغنیه از دعوت کنندگان مسلمین به وحدت و تقریب و نزدیک کردن شیعه و سنی به هم بود و در این زمینه رسالات و مقالاتی در مجله «رسالة الاسلام» مجمع تقریب و ... نوشته است.

شیخ مغنیه در محرم سال ۱۴۰۰ هجری در بیروت وفات یافته و جسد پاک وی به زادگاهش «طیردیا» منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد.^۱

آثار و تألیفات

تألیف هشت کتاب در باب عقاید و اصول که مخاطب آن نسل جدید می باشد عبارتند

از:

۱. الله و العقل در ردّ کتاب الله و الانسان تألیف ادیب مصری مصطفی محمود؛^۲
 ۲. النبوة و العقل؛
 ۳. الآخرة و العقل؛
 ۴. الامام علی (ع) و العقل؛
 ۵. و المهدی المنتظر و العقل؛ مجموع این پنج کتاب در کتاب واحدی به نام «الاسلام و العقل» توسط دارالعلم بیروت چاپ شد.
 ۶. علی (ع) و القرآن؛ ۷. مفاهیم انسانی در کلمات امام جعفر صادق (ع)؛
 ۸. فلسفه المبدأ و المعاد (در ردّ فلسفه مادی)،
شیخ در مقدمه جلد یک تفسیر کاشف می نویسد:
- خداوند نجاح و توفیق را در تألیف این سلسله مقدر فرمود و بارها چاپ گردیده است و این توفیق الهی است و هر علمی که موافق حکمت و برای رسیدن به رضای الهی باشد خداوند توفیق می دهد و در این مطلب شکی نیست وی می افزاید: مجرد قرار دادن خودنویس بر ورق از راه های موفقیّت در مطلب نیست بلکه راه نجات و رواج، رضایت خواننده است از آنچه که آن را می خواند و می پسندد، و این رضایت با نقشی که دارد کاتب را برمی انگیزد و خواننده و کاتب از یکدیگر تأثیر می پذیرند. به هر حال انتشار این سلسله مرا به تألیف کتب وسیع تر و بزرگ تر برانگیخت که عبارتند از:
۹. معالم الفلسفه الاسلامیه؛
 ۱۰. الفقه علی المذاهب الخمسه؛
 ۱۱. فضائل الامام علی (ع)؛
 ۱۲. بین الله و الانسان؛
 ۱۳. الاسلام مع الحیاة؛
 ۱۴. الشیعه و الحاکمون؛
 ۱۵. مع الشیعه الامامیه؛
 ۱۶. الاثناعشریه و اهل البیت؛

۱۷. الشیعه و التشیع .

شیخ مغنیه در انگیزه تألیفات فوق خصوصاً بحث شیعه و تشیع در جلد ۴ تفسیر کاشف می نویسد :

دأب و مسلک بعضی از منفعت طلبان و جاهلان در برانگیختن فتنه و جنگ بین مسلمانان پراکندگی وحدت و جدایی است و مسلم است روش کار آنها افتراء و تخطئه شیعه امامیه است که جز دروغ و بهتان چیز دیگری نیست از این جمله سخن تحریف قرآن است که عرش از آن به لرزه می آید، لذا مقالات طولانی در رد ادعاهای آنها نوشتیم .

وی هدف خود را چنین بیان می کند :

هدف اول من از مقالات و تألیفات آشکار کردن حقیقت برای کسی که شناخت آن را دوست دارد .

دوم : ابطال آنچه گفته شده یا گفته خواهد شد از افتراءات و اکاذیب درباره طایفه شیعه .

۱۸. التفسیر المبین (تفسیر الموجز من القرآن فی مجلد کبیر)؛

۱۹. فی ظلال نهج البلاغه؛

۲۰. فقه الامام جعفر الصادق (ع) (در شش بخش بزرگ)؛

۲۱. تفسیر الکاشف (۷ جلد) .

انگیزه تألیف

با تغییر ایام و ایجاد تغییرات با نفوذ غرب و تسلط آن بر بلاد اسلامی به اولین چیزی که غرب به آن توجه کرده شریعت قرآن و محو آثار آن از روزگار و تبدیل آن به قانون ساختگی فرانسه و انگلیس و لغو عقاید و اخلاق دینی از مناهج تعلیم و گشودن مجالی برای میگزاری و فجور و هر چه که عقیده و اخلاق را از بین برده و نشانه های قرآن و سنت نبوی را از جامعه اسلامی محو می کند .

لذا بر ما واجب است تا حد توان تلاش کنیم و منتظر معجزه آسمانی نباشیم و کاری که می توانیم الان انجام دهیم . وی می نویسد آنچه ضرورت دارد :

اولاً: ساخت مدارس دینی خاصه برای قرائت و حفظ و تفسیر قرآن چرا که باید اصلی است...

ثانیاً: هر فردی از رجال دینی اهتمام در خالص کردن خود داشته باشد و نفسش را شایسته سازد چرا که می‌خواهد هادی دیگران باشد و می‌داند که از چه راهی بر قلوب جوانان نفوذ کرده و چگونه آنان را اقناع کرده، به اینکه دین سرچشمه ارزشهایی است که حیات و زندگی برتر را به آنها اهدا می‌کند.

ثالثاً: اینکه حقایق دینی را روشن کرده و آن را برای فهم انسان‌ها آسان کرده و به وسیله کتب و سخنرانی و مقالات و نشریات به گوش دیگران برسانیم و برای جاهل و افراد مشکک و مردد ثابت کنیم که اسلام با عقاید و اخلاقیاتش از نیازهای روحی و مادی انسان سرچشمه می‌گیرد و برای مشکلات انسان راه حل‌های درست را قرار داده و او را به هدف سعادت دنیا و آخرت می‌رساند...

خواننده تفسیر الکاشف در این زمینه راهنمایی شده و قادر خواهد بود دین را به مظاهر پراکنده زندگی ارتباط دهد. می‌توان گفت اهتمام مفسر در این تفسیر به جنبه‌های انسانی بیشتر از جنبه‌های بلاغی کلمه است.

توصیف مختصر تفسیر الکاشف

تفسیر الکاشف، تفسیری است هدایتی - ترتیبی و تقریب بین شیعه و سنی در هفت مجلد. مفسر قبل از شروع به تفسیر، مقدمه‌ای را در بیان تلاش خویش در دعوت به اسلام ذکر کرده است، در واقع هدف خود را از تألیفش، و منهجی که از آن تبعیت کرده بیان حکمت دعوت به سوی حیا و طبیعه از سوی قرآن ذکر کرده و با تعریف تفسیر و با بیان معنی بسمله و استعاذه و اقوالی که ممکن است درباره آن سخن گفته شود، تفسیر قرآن از سوره حمد تا آخر قرآن را شروع کرده است.

مفسر در تفسیرش بر تعدادی از تفاسیر با اشاره به اسم مؤلفین آنها و یا با تعبیراتی مثل قال جمهور المفسرین و... تکیه کرده و از روایات منقوله از اهل بیت (ع) از طریق محدث شیعه بدون تعیین منبع نقل آن استفاده کرده و از آن قول «فی الحدیث» یا «نقل مجمع البیان» و امثال این تعبیرات گذشته است.

منهج کلی در تفسیر الکاشف

مراد از منهج، قواعد کلی است که مفسر در روشنایی آن سیر می‌کند و از آن منحرف

نمی‌شود و عملی که ورای آن، منهج نباشد عمل بی‌هدف و نادرستی است که باعث گمراهی و تفسیر به رأی و تناقض‌گویی است. مؤلف در جلد اول تفسیرش منهجی که در تألیف این تفسیر از آن تبعیت کرده است را چنین بیان می‌کند:

نگاه و نظر به قرآن که کتاب دین و هدایت است. جماعتی از مفسران قدیم بیشترین تلاش آنها به لغت و اطاله در بیان اسرار کلمه و اسلوب کلمات است، که وارد آنها نشده‌ایم. آنچه در این تفسیر غلبه دارد بیان هدف دین با همه اصول و فروع و سایر تعالیم آن، که خیر انسان و کرامت و سعادت انسان است و کسی که از این هدف منحرف شود از حقایق دین و صراط زندگی استوار منحرف شده است و برای رسیدن به این هدف کوشیده‌ایم تا شرح و بسط روشنی از آیات را بیاوریم تا خواننده در هر سطحی که باشد آن را بفهمد. به این جهت در تفسیر خود به اقتناع نسل انسانی به اصول و فروع دین توجه نمودیم و البته این مطلب به این معنی نیست که از جهات سودمندی که مفسران بزرگ وارد آن شده‌اند غفلت کرده‌ام هرگز.^۴

مفسر الکاشف، قبل از بحث لغت و اعراب در شروع تفسیر بعد از ذکر تعداد آیات و بیان محل نزول مکی و مدنی بودن آن و ذکر نام سوره، سعی و کوشش در معنی آیه و تفسیر آن دارد ولی بحث توضیحی در باب مکی و مدنی نمی‌کنند.

بحث اعراب آیات

مباحث اعراب را تا آنجا که در فهم آیه و رفع پیچیدگی آن کمک می‌کند مطرح نموده و از زیاده روی در بیان اقوال و حالات مختلف نحوی خودداری می‌کند عنایت شیخ در ذکر منابع اعراب بیشتر از ذکر منابع لغوی است و گاه در اعراب بعضی کلمات و آیات به آیات قبل در سایر سوره‌ها ارجاع می‌دهد.

بحث لغوی در تفسیر الکاشف

شیخ در تفسیر خود لغات مشکله و لغاتی را که در نظرش لازم می‌آید - البته نه همه لغات - بدون پرداختن به گفتار اهل لغت و یا کتب لغت مگر در موارد محدودی توضیح می‌دهد که در بیان معنی و روشن شدن مقصود آیه سهیم است و نیز در معنی بعضی لغات مقصود لغت را ذکر کرده و در تأیید آن آیاتی از قرآن را می‌آورد.

در مجموع می‌توان گفت که به بحث لغت اگر چه در معنی تمام آیات پرداخته و در ابتدای هر چند آیه‌ای که قصد شرح داشته، فقره‌ای به عنوان «اللغه» را آورده، ولی لغات محدودی را معنی کرده و در مواردی محدود نیز لغت را ذکر نکرده است، برای مثال در تفسیر آیات ۲۶۱ تا ۲۶۳ سوره بقره.

نکته دیگر اینکه در معانی لغت به ریشه لغت نپرداخته بلکه فقط معنی آن را ذکر کرده و اکثراً بدون ذکر منبع است، جز در موارد بسیار نادر. و در ذکر معانی لغت در مواردی از مجمع البیان یاد می‌کند، و در مواردی نیز از تعبیر «جاء فی کتب اللغه» استفاده کرده است. در معنی واژه‌ها از کتب اهل کتاب استفاده کرد، برای نمونه واژه‌های عبری مثل سام، یافت و حام (از فرزندان نوح) را از قاموس الکتاب المقدس شرح داده است.^۵ یا واژه الیاس، بعل، نینوی، ابراهیم، اسحق، ساره و... از قاموس الکتاب مقدس و تورات سفر تکوین شرح داده است.

روش پرسش و پاسخ در الکاشف

از ویژگی‌های روش شیخ مغنیه در تفسیر کاشف که بسیار چشمگیر است بیان و شرح و توضیح بسیاری از معانی و مفاهیم با طرح سؤالات متعدد و پاسخ به آنها است. در مواردی پاسخ موافق دیدگاه خود را از سایرین نقل می‌کند، مثلاً بدنبال سؤال می‌گوید: اجاب الشيخ محمد عبده یا اجاب المفسرون و با طرح سؤال و پاسخ، بسیاری از آیات را شرح و تفسیر می‌کند، مثلاً در تفسیر آیه ۱۳۱ بقره می‌نویسد: و اذ قال ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین. و تسأل: چه زمانی خداوند اسلام را از ابراهیم خواست؟ آیا قبل از نبوت او یا بعد از آن؟ قبل از نبوت غیر ممکن است چرا که خداوند از طریق وحی از غیر نبی طلب نمی‌کند و دومی تحصیل حاصل است چرا که خداوند وحی را برای انسان نازل نمی‌کند مگر بعد از اینکه مسلم شود. و الجواب: در قول خداوند (اسلم قال اسلمت) کنایه از اینکه ابراهیم از برگزیدگان و اهل نبوت و رسالت بود، به همین سبب همه اوامر الهی و نواهی خدا را اجابت می‌کرد.

پس مقصود از آیه مجرد ثناء و ستایش به ابراهیم است به خاطر اخلاص، و طاعت و بندگی که او داشت و در وقت خودش توبیخ برای یهود و نصاری و مشرکینی بود که به ابراهیم افتخار می‌کردند. اما بر آنچه برای احیای مملکت ابراهیم آمد و سنت و عقیده وی نشر پیدا کرد عصیان و تمرد کردند.^۶

بیان قصص در الکاشف

از موارد دیگری که در روش تفسیری مؤلف در تفسیر الکاشف دیده می‌شود، توجه مؤلف به قصص قرآن است. قرآن کریم برای هدایت جهانیان نازل شده است. از این رو قصه‌های قرآن تأثیر روشن و نقش فراوانی در این زمینه داشت و از جمله اهداف آن خبر دادن از عظمت معاد و ترس از حساب و عاقبت امت‌های گذشته بود. ایشان موارد اختلاف در قصه بین قرآن و کتاب‌های مقدس، خصوصاً از تورات و انجیل را می‌آورد و گاهی این اختلافات را ذکر می‌کند. مثل قصه داود (ع) که می‌گوید: بر خواننده لازم است تا نسبت به آنچه در کتب اهل کتاب وارد شده با بیداری و آگاهی برخورد کند. وی کوشش در اثبات صحت و حق بودن بیانات قرآن و معرفی و ابطال اسرائیلیاتی که از کتب آنها وارد تفاسیر و اعتقادات مسلمین شده است، دارد.

روش ایشان در بیان قصه، بدین صورت است که در اکثر موارد قصص قرآن را تحت عنوان «ملحظ القصه» طرح می‌کند. و در مواردی نیز مباحث قصه را دسته بندی کرده و در پایان نتیجه گیری می‌کند. برای نمونه قصه اهل کهف را بر طبق آیات بر ۴ فصل تقسیم می‌کند:

۱. هدایت اهل کهف به سوی خدا
 ۲. وضعیت آنها با قوم آنها و پناه بردن آنها به غار
 ۳. بیدار شدن آنها بعد از خواب طولانی
 ۴. مرگ آنها پس از بیداری و بنای مسجد در محل آنها
- در ادامه سوره با بیان خلاصه آیات در انتهای آیه نتیجه می‌گیرد که آیات اشاره به قیامت دارد.^۷

نظم شرح مطالب و آیات

از ویژگی‌های دیگر تفسیر الکاشف دسته بندی مطالب در شرح آیات و یا توضیحات مربوط به آیه است، که بعد از توضیح آیه نتایج آن را به طور منظم دسته بندی کرده است. برای نمونه در تفسیر آیه ۳۶ سوره اسراء می‌نویسد:

ولا تخف ما لیس لك به علم از این آیه مسائل ذیل استفاده می‌شود:

۱. بطلان تقلید و تحریم آن برای کسی که قادر به استنباط احکام از منابع آن است و این رأی شیعه امامیه است و نیز رأی زیدیه و معتزله و ابن حزم و شیخ محمد عبده و شیخ شلتوت و نیز در ادامه توضیح مسئله تقلید را به جلد ۱ صفحه ۲۵۹، در تفسیر آیه ۱۷۰ سوره بقره ارجاع می دهد.

۲. تحریم عمل به قیاس و استحسان و استخراج احکام الهی از آن

۳. هر کسی که تصدی افتا و بیان حلال و حرام را دارد اگر بر خدا و رسول (ص) دروغ و افترا بیند غیر کفوء است و در این معنی قول خداوند را می آورد که:

تالله لتسألن عما كنتم تكفرون (نحل، ۱۶/۵۶)

و قول پیامبر (ص): من كذب علي متعمداً فليؤا مقعده من النار.^۸

و یا در تفسیر آیه ۸۷ سوره هود می نویسد:

آیه بر چند امر دلالت دارد:

۱. اول اینکه رسالت انبیا تنها منحصر به اقامه شعائر نیست بلکه حیات اجتماعی را نیز شامل می شود.

۲. دوم اینکه شدیدترین مردم در دشمنی انبیا مطلق کسانی هستند که مال را با خدعه و نیرنگ و حيله جمع می کنند.

۳. سوم اینکه مال پرستی ریشه و مجرای آن در تاریخ است.

استناد به اقوال مفسران

شیخ مغنیه در مقدمه تفسیرش می نویسد:

۱۸۷ اقوال مفسران را به عنوان حجت قاطع و دلیل مستقلى در نظر نگرفته ام بلکه برای تأیید و نیز ترجیح یکی از وجوه در مواردی که لفظ بر معانی زیادی حمل می شود. ولی اقوال آنان مانند قول معصوم (ع) حجت نیست، بلکه برای روشن کردن معنی مورد نظر و مقدمه ای برای فهم معانی از آنها استفاده برده ام.^۹

در مواردی به ذکر اختلاف نظر مفسران پرداخته و در آخر نظر خود را بیان می دارد برای نمونه در تفسیر آیه ۱۷۶ سوره بقره می نویسد:

وان الذین اختلفوا فی الكتاب لفی شقاق بعید، مفسران در مقصود قول خداوند از (الذین

اختلفوا) اختلاف دارند عده ای آنچه که در مجمع البیان آمده یعنی آنها کفار هستند را

می‌پذیرند. و بعضی مفسران می‌گویند: مراد مسلمین می‌باشند که بعد از اینکه اتفاق کردند بر اینکه قرآن از ناحیه خداوند است ولی در تفسیر و تأویل آن اختلاف کردند و به گروه‌ها و فرقه‌ها تبدیل شدند.^{۱۰}

و جایز است که مراد کفار باشند ولی نه آنکه بعضی گفته‌اند: ان القرآن سحر و دیگران گفته‌اند: نه رجز، بلکه تنها دلیل اختلاف و پراکندگی و عدم وحدت بر حق بین کفار و بین کسانی است که به قرآن ایمان دارند.

منابع تفسیر الکاشف

مأخذی که مغنیه در تفسیر خود به آنها استناد کرده است و بیان چگونگی این استناد نه تنها در شناخت روشی که مؤلف در این تفسیر در پیش گرفته دارای اهمیت است، بلکه این منابع جزئی از بینش و محتوای علمی وی را تشکیل می‌دهد. بیان این مسئله ما را به میزان تأثیر پذیری وی از مفسران قبلی و شخصیت علمی وی رهنمون می‌گردد، و برای ما آشکار می‌سازد که آیا شخصیت مؤلف بر اثر تقلید از دیگر مفسران دچار اضمحلال شده یا با عدم وابستگی وی به نظریات و روش سایر مفسران، آزادی و استقلال در اظهار عقیده خود داشته است. منابعی که وی از آنها استفاده کرده است بر دو نوع است: یکی کتب تفسیری و دیگری کتب غیر تفسیری که به شرح ذیل ذکر می‌شود:

الف: کتب تفسیری

۱. تفسیر مجمع البیان: مغنیه در موارد متعددی به این تفسیر استناد کرده است: از جمله در بیان معانی آیات و معنای بعضی از لغات قرآنی و نیز در بعضی موارد برای بیان اعراب آیات و نیز در نقل برخی از روایات.

۲. تفسیر المنار: محمد عبده و مکتب تفسیری وی تأثیر واضحی در جوانب متعدد تفسیر الکاشف داشته است، نمونه بارز آن در بحث گرایش اجتماعی مؤلف الکاشف است، که بیان خواهد شد.

۳. تفسیر کشاف؛ ۴. تفسیر روح البیان؛ ۵. تفسیر کبیر رازی؛ ۶. تفسیر بحر المحيط؛ ۷. تفسیر غرائب القرآن و غائب الفرقان نظام الدین نیشابوری؛ ۸. تفسیر طبری؛ ۹. تفسیر بیضاوی؛ ۱۰. تفسیر المثور؛ ۱۱. تفسیر ثعلبی؛ ۱۲. تفسیر شیخ المراغی؛ ۱۳. تفسیر

جز تبارک شیخ المغیری و نیز در یکی - دو مورد به تفسیر المیزان و تفسیر مقاتل بن حیان ارجاع داده است .

ب : کتب غیر تفسیری

- ۱ . نهج البلاغه ؛ ۲ . کتاب اعراب ثلاثین سورة ابن خالویه ؛ ۳ . مغنی اللیب ابن هشام ؛
- ۴ . احکام القرآن ابی بکر ؛ ۵ . مطول تفتازانی در علم معانی و بیان ؛ ۶ . السیره النبویه ابن هشام ؛ ۷ . کتاب القوانین محقق قمی ؛ ۸ . فرائد الاصول ؛ ۹ . فتوحات المکیه ؛
- ۱۰ . المستدرک الحاکم ؛ ۱۱ . تلخیص المستدرک ذهبی ؛ ۱۲ . العبقریات الاسلامیه عقاد ؛
- ۱۳ . مسالک شهید ثانی ۱۴ . الشافی شریف مرتضی ، و تلخیص آن ؛ ۱۵ . نهج الحق علامه حلی ؛ ۱۶ . اعیان الشیعه سید محسن امین ؛ ۱۷ . دلائل الصدق مظفر ؛ ۱۸ . زاد المعاد ابن القيم الجوزیه ؛ ۱۹ . صواعق ؛ ۲۰ . الوسیله سید ابوالحسن ؛ ۲۱ . جواهر شیخ محمد حسن ؛
- ۲۲ . المراجعات شرف الدین ؛ ۲۳ . تاریخ ویل دورانت ؛ ۲۴ . کتاب المغنی ابن قدامه ؛
- ۲۵ . کتاب حیاة محمد (ص) محمد حسین هیکل ؛ ۲۶ . کتاب فقه الامام جعفر الصادق (ع) ؛ ۲۷ . اللمع فی اصول الفقه ؛ ۲۸ . کتاب محمد فی الأشعار الدینیة العالمیه ؛ ۲۹ . لمعه شهید ثانی ؛ ۳۰ . عیون الاخبار شیخ صدوق ؛ ۳۱ . المذاهب الاسلامیه شیخ ابی زهره ؛
- ۳۲ . کتاب المواقف ؛ ۳۳ . مسند احمد بن حنبل ؛ ۳۴ . صحیح مسلم ؛ ۳۵ . صحیح بخاری ؛
- ۳۶ . اسفار ملاصدرا ؛ ۳۷ . کتاب املاء ابوالبقاء ؛ ۳۸ . سنن ترمذی ؛ ۳۹ . قاموس کتاب مقدس ؛ ۴۰ . تورات سفر تکوین ؛ ۴۱ . احلام و جنس تألیف جاستروا لبولندی ؛
- ۴۲ . التسهیل ؛ ۴۳ . رساله الرد علی الدهر سید جمال الدین اسدآبادی .

ج : اعلام

مغنیه در ضمن تفسیر آیات ، اقوال و آراء فقهی ، فلسفی ، علمی ، اجتماعی و ... فراوانی را ذکر کرده و غالباً به صاحبان این نظریات اشاره کرده است ، گرچه به صراحت از کتاب آنها نام نمی برد ، مانند : ابوالعلاء معری ، شیخ مفید ، واحدی ، لورد کیلفن و

د : مجلات و روزنامه ها

شیخ محمد مغنیه حوادث و اخبار و مطالبی را در ضمن بحث های متفاوت از روزنامه و

مجلات نقل کرده است از جمله :

۱. مجله رساله الاسلام؛ ۲. مجله روز الیوسف؛ ۳. روزنامه جمهوری مصر؛
۴. جریده اخبار الیوم مصر؛ ۵. جریده صحف الیوم؛ ۶. مجله الطبیعه مصر.

دیدگاه مؤلف در تفسیر علمی

مؤلف در تفسیر الکاشف استفاده از آرای علمی تجربی را برای اثبات وجهی از وجوه قرآن یعنی اعجاز علمی آن جایز شمرده است، اما خواستار زمینی کردن مفاهیم غیبی و غیر مادی نیست. طرح فراوان مسائل طبیعی در قرآن و تشویق انسان‌ها به تفکر و حکمت آفرینش پاسخی به اهل کتاب است که عقل و دین را غیرقابل جمع؛ و دین و علم را دو دشمن آشتی ناپذیر قلمداد کرده‌اند و اعتقاد داشتند هر کشف عقلی که خارج از متن کتب مقدس باشد باطل خواهد بود. ولی قرآن با اصرار ما را به مشاهده علمی و تفکر و تدبر و تذکر فرامی‌خواند. با مطالعه و تلاوت اندکی از آیات قرآن، طبیعت و شگفتی‌های آن عرضه می‌شود، مانند: سوره یونس آیه ۱۰۱ و عنکبوت آیه ۱۹ یا حج آیه ۴۶ و ...

موضع مفسر در قبال تفسیر علمی، علم زدگی و تطبیق قرآن با علم را نپذیرفته است و به تأویلات بی‌مورد ظاهر آیات برای تطبیق و هماهنگ کردن آنها با نظریات علمی اعتقادی ندارد. در حقیقت مقصود مفسر تطبیق همه جانبه آیات با نظریات و افکار مطرح در علوم تجربی نیست بلکه منظور از ذکر این شواهد علمی درباره آیات بیش از این نیست که دریچه تفکر در آیات قرآن بازگردد. چنانکه در تفسیر خود می‌نویسد:

از کشفیات علمی و حقایق آن برای فهم بعضی از آیات، به این شرط که آنها را مقیاس برای صدق قرآن قرار ندهیم بلکه وسیله‌ای برای شناخت اسرار آن و فهم حکمت بعضی از احکام آن باشد... هر کسی که می‌کوشد قرآن را بر علم جدید تطبیق کند، رد می‌شود... اگر چه فهم معانی قرآن ممکن است مطابقت با علم جدید داشته باشد و به شکل خاصی نسبی باشد... اما این فهم برای جهتی از جهات معانی دقیق و عمیق آیات است که به اختلاف زمان تلاوت و مکان آن و حتی به حال کسی که تلاوت می‌کند یا می‌شنود مختلف می‌شود... قرآن کریم همه را بدون استثنا مخاطب خود قرار می‌دهد و کسانی از مؤمنان که از آن بهره گیرند متقی خواهند شد و متقیان بواسطه قرآن بر تقوای آنها افزوده می‌شود: و الذین اهتدوا زدناهم هدی. ۱۱

اسرائیلیات در تفسیر الکاشف

روایات اسرائیلی چیزی نیست که در سال‌های اخیر داخل تفسیر شده باشد، بلکه بازگشت این جریان به عصر صحابه است حتی برخی از اصحاب پیامبر (ص) بودند که از یهودیان نقل حدیث می‌کردند. روایت شده که عبدالله بن عمرو بن العاص در واقعه یرموک به دو محموله بار شتر از کتب اهل کتاب دسترسی پیدا کرده است. این مطلب به خاطر رابطه نزدیکی که فرهنگ ادیان سابق خصوصاً یهود و نصاری با اسلام داشت، به علاوه عرب‌ها به دنبال علم و کتاب نبودند و هر گاه می‌خواستند چیزی درباره علت پیدایش موجودات، خلقت و اسرار وجود بدانند، آن را از اهل کتاب پرسش می‌کردند. شیخ مغنیه در مقدمه تفسیرش می‌نویسد:

در بعضی از تفاسیر اسرائیلیات آمده است که خرافه و اساطیر می‌باشند و ساختگی هستند.

به عنوان نمونه درباره قصه داود در جلد ۶ تفسیرش می‌نویسد:

جماعتی از مفسرین به داوود (ع) چیزی را نسبت می‌دهند که مناسب صاحبان حیا و مروت که فضلی از فضائل انبیای معصوم است، نیست. مؤلف بعد از شرح آیات ۲۱-۲۵ سوره ص می‌نویسد: عبارت عهد قدیم را، فطرت انسان رد می‌کند و عقل عاقل آن را قبول نمی‌کند. این یک مثال از دهها مثال برای اسرائیلیات است که بسیاری از اهل تأویل به آن اعتماد کرده‌اند و بوسیله آن بیشتر قرآن را تفسیر کرده‌اند و بر قاری و خواننده واجب است که با این اقوال و تفاسیر آنها با آگاهی برخورد کند. قرآن داود (ع) را با صفات کامله و فاضله وصف می‌کند، ولی تورات با صفات قبیحه مثل ظلم و فسق و غدر و... وصف می‌کند، لذا بی‌اعتباری این روایات مشخص می‌شود. ۱۲

جایگاه روایات در الکاشف

سنت از نظر شیعه اثنی عشری قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است و تفاوتی نیست که معصوم نبی اکرم (ص) باشد یا ائمه (ع)، چرا که معصوم به نظر شیعه نبی (ص) و ائمه (ع) هستند و دلیلی که اقتضای عصمت انبیا را دارد همان دلیل اقتضای اعتقاد به عصمت ائمه (ع) است.

شیخ مغنیه در مقدمه تفسیرش می نویسد:

در تفسیر آیه، قبل از هر چیزی به حدیث رسیده از پیامبر (ص) اعتماد کرده ام چرا که ترجمان القرآن و راه شناخت معانی قرآن است چنانکه قرآن می فرماید: وما آتاکم الرسول فخذوه و مانها کم عنه فانتهوا (حشر، ۵۹/۷) و مواردی که در آیه حدیثی از سنت پیامبر (ص) نبود به ظاهر آیه اعتماد نمودم.

در تفسیر الکاشف متن حدیث مورد نظر مفسر می باشد نه سند آن، چرا که در موارد زیادی به ذکر روایت پرداخته بدون اینکه توجهی به اسناد روایات داشته باشد و بدون اینکه جرح و تعدیلی در روایت داشته باشد و یا اسناد روایات را ذکر کند. البته آنچه مهم است اینکه ایشان روایاتی را درج نموده که با دیدگاه و اندیشه و تفسیر وی از آیه موافق است و از درج روایات مخالف خودداری کرده است.

در ذکر بعضی از روایات نیز از کتب اهل سنت (صحاح سته) استفاده کرده، که عبارتند از: مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری^{۱۳} و صحیح مسلم^{۱۴} باب فتن عن النبی (ص) و یا قال النجاری فی الجزء السادس من صحیحہ و... .

نکته قابل توجه در تفسیر الکاشف این است که استفاده از روایات در کلیه مجلدات الکاشف خیلی چشمگیر نیست بلکه آنچه در بحث روایی و کاربرد روایات در این تفسیر بیشتر جلوه می کند روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) است.

مرحوم مغنیه در قبال اخباری که در فضیلت سوره ها وارد شده احتیاط کرده است، زیرا اغلب این روایات را مفسران از مجعولات می دانند مانند حدیثی که ابو عصمت نوح بن مریم ملقب به نوح جامع نقل کرده است، هنگامی که از او پرسیدند از کجا دانستی این احادیث از عکرمه و ابن عباس در فضایل تمام سوره ها نقل شده است جواب داد: چون دیدم مردم از قرآن رو گردان شده و به فقه ابوحنیفه و مغازی محمد بن اسحاق روی آوردند لذا این احادیث را جعل کردم. به این سبب شیخ از ذکر چنین مواردی چشم پوشی کرده است.

از آنجایی که تفسیر الکاشف از تفاسیری که روش آن تقارب بین شیعه و سنی است، شیخ مغنیه در مواردی به روایات وارده از دو طریق اعتماد کرده و تعصبی در نقل حدیث تنها از طریق شیعه نداشته، بلکه همان گونه که ذکر شد از صحاح سته نیز روایاتی نقل کرده و نیز در مواردی روایاتی را از طریق شیعه و سنی، هر دو نقل می کند.

در موارد زیادی نیز شیخ توضیحات خود را در کشف معانی آیات بدون ذکر روایتی مطرح

کرده و به هیچ حدیثی در تأیید معانی آن استناد نکرده است. اگر چه شیخ، به جرح و تعدیل روایات نپرداخته و اشاره‌ای به روایات ضعیف نکرده و یا اختلاف در روایات را مطرح نکرده، ولی در مجموع آنچه مسلم است و می‌توان از تفسیر شیخ دریافت اینکه ایشان از نقل روایات اختلاف انگیز یا روایاتی که احتمال ضعف یا جعلی بودن در آنهاست و نیز روایات اجتناب کرده است و روایاتی را مطرح کرده که موافقت با آیات دارد. از باب نمونه در موردی می‌نویسد:

از قبل درباره دو حدیث که شنیدم در شک و تردید بسیار بودم اولی حدیث قدسی: «یا عبدی اطعنی تکن مثلی تفل للشیء کن فیکون» و حدیث دوم حدیث نبوی «ان لله عباداً إذا أرادوا أراد» در سند این دو حدیث شک کردم چون در معنی آنها اثر و نشانه‌ای در این دنیا نیافتم، سپس درک کردم سخن خدا را در سوره شوری و فهمیدم موضوع دو حدیث در آخرت است و نه دنیا و شک من زایل شد و یقین پیدا کردم که هر دو حدیث قدسی و نبوی و بیان قول خداست که می‌فرماید: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم». (شوری، ۴۲/۲۲) ۱۵

نکته دیگر اینکه خبر واحد را فقط در احکام شرعی حجت می‌داند، ولی در عقاید و مسائل تاریخی خبر واحد را با قرائن اطمینان آور حجت می‌داند برای نمونه اخبار تاریخ بنای کعبه را خبر واحد می‌داند و می‌گوید سندی بر آنها نیست و اساطیری است و نیز از طرفی عقلاً و شرعاً مکلف به شناختن چنین امور نیستیم. ۱۶

روایات اسباب النزول

مرحوم مغنیه در مقدمه تفسیرش می‌نویسد:

توجهی به روایات اسباب النزول نکرده‌ام مگر در موارد اندکی و دلیل آن است که علما در روایات اسباب نزول آنچنان که در روایات آیات الاحکام کار کرده‌اند و آنها را بررسی کرده‌اند، اهتمام نکرده‌اند فقط صحیح و ضعیف روایات اسباب النزول را مشخص کرده‌اند و اسناد آنها را بررسی نکرده‌اند و درست را از نادرست را تعیین نکرده‌اند.

تنها در موارد کمی به آنها اشاره کرده است. ۱۷

استناد قرآن به قرآن در الکاشف

شیخ محمد جواد مغنیه در مقدمه تفسیرش می نویسد:

هنگامی که آیه‌ای در معنی آیه قبلی وارد شده باشد برای توضیح نهایی هر دو را با هم شرح می‌دهم چرا که مصدر قرآن واحد است و بعضی از آیات بوسیله بعضی دیگر به سخن می‌آیند و بعضی بر بعضی دیگر شهادت می‌دهند.^{۱۸}

شاید اساس این شیوه همان باشد که قرآن کریم خود به آن اشاره می‌کند که آیات قرآن محکمت و متشابهاتی دارد. محکمت ام‌الکتاب بوده و به عنوان اصلی هستند که به آنها رجوع می‌شود. همچنان که قرآن ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، مجمل و مبین دارد این ایجاد می‌کند که بعضی از قرآن بعضی دیگر را تفسیر نماید و یک مفهوم در مجموعه‌ای از آیات و مناسبت‌ها تعریف و تبیین گردد.

محکم و متشابه از دیدگاه مغنیه

برای توضیح بیشتر مطلب و بیان دیدگاه مؤلف، بحث محکم و متشابه از تفسیر الکاشف در ذیل آورده می‌شود. در تفسیر آیه‌ی «هو الذی انزل علیک القرآن منه آیات محکمت هن ام‌الکتاب و اخر متشابهات» (آل عمران، ۳ / ۷) مؤلف می‌نویسد:

آیات قرآن از نظر وضوح و خفا به دو نوع محکم و متشابه تقسیم می‌شود.

۱. محکم که احتیاج به تفسیر ندارد و بر معنی که مقصود آیه است آشکارا و قطعی دلالت می‌کند و در آن احتمال تأویل و تخصیص و نسخ نیست و برای کسانی که در قلوبشان مرض دارند جایگاهی برای ایجاد گمراهی و فتنه با تحریف و تأویل کردن باز نمی‌گذارد. نمونه آیات محکم: قل هو الله احد، الله بکل شیء علیم، لا یظلم مثقال ذره، ان الساعه آتیة لاریب فیها،

۲. متشابه انواعی دارد:

الف) آنچه معنای آن بر طریق اجمال بدون تفصیل شناخته می‌شود مثل قول خداوند: و نفخنا فیہ من روحنا که نهایت شناخت ما از روح این است که امری الهی است که انسان به سبب درک و شعور خود می‌فهمد و شناخت کنه و حقیقت آن سر الهی این است که «من امر ربی» است.

ب) دلالت لفظ بر شیء که عقل از آن سرپیچی و ابا می‌کند مثل الرحمن علی العرش

استوی، لفظ عرش دلالت بر سریر می کند و عقل این دلالت را رد می کند، چرا که خداوند فوق زمان و مکان است. و باید آن را تأویل کرد و این امر را فقط اهل تخصص می شناسند.

(ج) بازگشت لفظ بر دو معنی یا بیشتر مثل آنجا که قرآن می فرماید: و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروه (بقره، ۲/۲۲۸) حیث یطلق القرء علی الطهر و الحیض معاً.

(د) لفظ عامی که در ظاهر جمیع مکلفین را شامل می شود، ولی مراد اصلی بعضی از افراد آن است نه همه آنها مثل آنجا که قرآن می فرماید: السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما - با علم به اینکه سارق دستش قطع نمی شود: اذا کان اباً لصاحب المال، و لا فی سنه الجماعه، و لا اذا کان المسروق فی غیر ضرر و نیز زمانی که کمتر از ۴ دینار باشد.

سپس می فرماید:

خداوند قرآن را وصف کرده به اینکه: کتاب احکمت آیاته و نیز وصف کرده به اینکه: اللّٰه نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً و نیز وصف نموده به اینکه بعضی آیاتش محکمه، و بعضی متشابهه است: هو الذی نزل الیک الكتاب منه آیات محکمت هن ام الكتاب و اخر متشابهات پس چگونه می توان بین این آیات جمع کرد؟ مؤلف خود در پاسخ می نویسد: مراد از قول خداوند در «احکمت آیاته» این است که: احکمت فی النظم و الاتقان و همه این آیات فصیحة اللفظ و صحیحہ المعنی است و مراد از «کتاباً متشابهاً» إن بعضه یشبه بعضاً فی البلاغه و الهدایته. امیر (ع) فرمود: القرآن ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» و مراد از قول خداوند: منه آیات محکمت و آخر متشابهات این است که معنی بعضی آیات واضح است و احتیاج به تفسیر ندارد و بعضی پیچیده است و فهم آن احتیاج به تفسیر دارد و تفسیر احتیاج به شناخت و علم دارد.

اما مراد از هن ام الكتاب در آیه فوق چیست؟

در جواب شیخ می نویسد:

درباره آیات متشابهه است که آن را فقط خداوند و راسخون در علم می شناسند و آیاتی که در اصول و عقاید مثل ایمان به خدا و نفی شرک و ایمان به پیامبر و روز آخرت است معنی آشکاری دارند و در آن پیچیدگی و دشواری نیست و نیز جایی برای تأویل یا تخصیص یا نسخ در آن نیست.

اما چرا در آیه ذکر شده: هن ام الكتاب و گفته نشده امهات الكتاب؟
شیخ پاسخ می دهد:

اینکه «ام» را برگزیده به دلیل اینکه آیات محکمت با مجموع آنها ام الكتاب و اصل آن است و آیه ای از آن جدا نیست، چنانکه قرآن می فرماید: وجعلنا ابن مریم و امه آیه و فرموده آیتین چرا که همه آنها جزء متمم برای آیه است.
دیگر اینکه چرا خداوند بعضی آیات را محکم و بعضی آیات را متشابه قرار داده که فقط راسخون در علم می فهمند و چرا کل آیات را یکسان در فهم جاهل و عالم قرار نداده است.
در پاسخ می نویسد:

به این سوال پاسخ های متعددی داده می شود: بهترین جواب اینکه دعوت قرآن رو به سوی عالم و جاهل و ذکی و پلید است و فهم معانی آنچه که معروف و قابل فهم برای همه است احتیاج به معرفت و علم آموزی نیست و معنای آن از عبارات واضح آن برای هر مخاطبی کشف می شود و معانی که عمیق و دقیق است با علم و شناخت فهمیده می شود.

مغنیه در مقدمه تفسیرش می نویسد:

هنگامی که میان ظاهر لفظ با حکم عقل و بداهت آن تعارضی باشد، لفظ را به آنچه متفق با عقل است تأویل کرده ام به اعتبار دلیل و حجت بر وجوب عمل به وسیله نقل، و وقتی تعارض بین ظاهر لفظ با اجماع مسلمین در هر عصر و زمانی را دارد در آن مسأله فقهی حمل بر ظاهر کرده ام مانند قول خداوند: اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبه (بقره، ۲/۲۸۲). جایی که «اکتوبوا» دلالت بر وجوب دارد و اجماع قائم بر استحباب کتابت دین است پس ظاهر را به استحباب غیر الوجوب حمل می کنیم.

با بررسی در تفسیر الکاشف چنین می توان دریافت که مغنیه در بیان معنای مجمل بعضی از آیات از تعدادی آیات قرآن استمداد جسته است از جمله:
در تفسیر آیه ۱۱۸ سوره بقره می نویسد:

وقال الذین لا یعلمون لولا ینکلمنا الله و تأتینا آیه کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بینا الآیات لقوم یوقنون کسانی که در عتو و عناد پیش می روند.
چنانکه به رسول (ص) گفتند: لن نؤمن لک، حتی یقول الله لنا مشافهة انک نبی، یا بفرستد ملکی را که ما را از این باخبر سازد یا بیاورد از آیات آنچه را که ما پیشنهاد

می‌کنیم. مثل آنچه که خداوند از آنها در آیه ۹۰ به بعد سوره اسراء از آنها حکایت کرده: و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعاً - الى قوله - او ترقى في السماء و لن نؤمن لرقبك حتى تنزل علينا كتاباً نقرأه.

خداوند این قول را پاسخ داده چنانکه می‌فرماید: كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون یعنی این سرکشی در اقتراح و پیشنهادات باطل اختصاص به پیشنهادهای طرح شده به رسول (ص) ندارد بلکه قوم موسی گفتند: ارنا الله جهرة و نیز گفتند اجعل لنا الها لهم آلهه و نصاری به عیسی گفتند: هل يستطيع ربك ان ينزل علينا مائدة من السماء و این وجه شباهتی بین آنها و آنچه پیشنهاد می‌دادند و می‌خواستند از رسول (ص) یا موسی (ع) و عیسی (ع) شباهتی که خداوند در سخن خود به آن اشاره می‌کند تشابهت قلوبهم... ۱۹

یا در تفسیر آیه ۴ سوره جمعه می‌نویسد:

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم اشاره دارد که محمد (ص) فضل و رحمتی از خدا و رحمت برای جهان انسانیت و کل انسان‌هاست، کما اینکه در سوره انبیاء آیه ۱۰۷ نیز خداوند می‌فرماید: و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين. ۲۰

همچنین مغنیه در تعیین معنای اصطلاحی خاصی که در تعدادی آیات وارد شده است مانند: توحید، اجر صابران، ظالم، حکم لعن در شریعت، قصاص، قرآن، بعثت و معاد، موت و حیات و... و در موارد بسیاری نیز برای تعیین معنای این مفاهیم در ضمن بحث‌های قرآنی به توضیح مسائل ضروری پرداخته است.

در موارد بسیار متعددی در کلیه مجلدات تفسیرش، آیه‌ای را به جای دیگر ارجاع می‌دهد و گاه یک مورد را به موارد متعدد ارجاع می‌دهد.

علوم قرآن در دیدگاه مغنیه

اصل سیاق در آیات

شیخ مغنیه در مقدمه تفسیرش می‌نویسد: اگر در تفسیر آیه‌ای، حدیثی از سنت نباشد، به ظاهر آیه و سیاق آن اعتماد کرده‌ام، چرا که خداوند حکیم در بیان مقصودش بر آنچه که مخاطب می‌فهمد بر دلالت ظاهر اعتماد می‌کند. در آیات متعددی شیخ معنای آیات را از سیاق آنها استنباط کرده است، زیرا شک نیست که سیاق آیات تأثیر زیادی در آگاهی به معانی

کشف مراد دارد.

در تعریف سیاق می توان گفت: سیاق عبارت است از نشانه‌هایی که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند، چه این نشانه‌ها نشانه‌های لفظی باشند مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می دهند و چه این نشانه‌ها، قرائن حالیه‌ای باشد که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی دلالت دارند. از مواردی که شیخ برای کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات از سیاق استفاده کرده است در تفسیر آیه ۱۸ سوره الحاقه است:

و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية، که با تأمل در معنی آیه، از سیاق آن در می یابیم که مراد از عرش، استیلاء و تسلط است. ۲۱

آیات الاحکام در الکاشف

از مواردی که مغنیه در تفسیرش به آن پرداخته آیات الاحکام است که در مواردی که آیه‌ای متضمن حکم فقهی بوده درباره آن به شرح و توضیح پرداخته و اقوال متعددی از شیعه و غیر آن را ذکر کرده است.

برای نمونه: در تفسیر آیه ۹۳-۹۲ سوره نساء در باب قتل خطاء و عمد: و ما كان لمؤمن ان يقتل مؤمناً الا خطاء و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبه مؤمته و دية مسلمة الى اهله... و من يقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً... مؤلف می نویسد:

قتل بر سه قسم است، ۱. عمد محض ۲. شبه‌العمد ۳. خطای محض.

بعد از توضیح هر یک از موارد فوق و شرح و تفسیر در ذیل آیات، قتل نفس را به جلد ۲

آیه ۳۲ و نیز تفسیر آیه ۲۵۷ بقره صفحه ۴۰۰ ارجاع می دهد. ۲۲

و نیز در توضیح آیه ۹۴ سوره نساء تحت عنوان «اظهار الاسلام كاف في اثباته»

می نویسد: فقها این آیه را جزء آیات الاحکام شمرده اند و از آن دو حکم شرعی را استخراج کرده اند:

۱. وجوب تثبیت در هر چیز مخصوصاً در احکام شرعی و به وجه خاص تر در خون و اموال در جایی که فقها در آن حفظ و احتیاط را واجب کرده اند.

۲. هر که گفت من مسلمان هستم پس حکم او از جهت ازدواج و ارث مثل مسلمین است. در پاورقی همان صفحه می افزاید: هر آیه‌ای که از آن حکم شرعی استخراج می شود

جزء آیات الاحکام است مانند آیات حج و صیام، ازدواج و ارث، مأكولات محرمه... که حدود ۵۰۰ آیه در این زمینه رسیده است و فقهای شیعه و سنی کتب مستقلی در باب آنها نوشته اند از جمله کتب آیات الاحکام اهل سنت «قصاص» و از کتب شیعه در آیات الاحکام «کنزالعرفان» را می توان نام برد. ۲۳

مناسبت در آیات از دیدگاه مغنیه

مناسبت در لغت به معنای نزدیکی و قرابت است. قرابت و ارتباط آیات قرآن به این است که همانند یک کلمه بوده و معانی منسجم و اصول منظم داشته باشد. وی در مقدمه تفسیرش می نویسد:

آنچنان که بعضی مفسران در نظر داشته اند خود و قاری را به ذکر علاقه و ارتباط و مناسبت بین آیات و اتصال بعضی از آنها به بعضی دیگر مشغول نکرده ام، چرا که قرآن به یکباره نازل نشده است و از طرفی سور و آیات قرآنی که ما قرائت می کنیم برحسب نزول مرتب نشده است. آنگاه از یکی از آگاهان به ترتیب و بلاغت قرآن نقل می کند که: قرآن آن گونه که در نزد ماست سور آن از زمان نبی مرتب شده و در قرآن سور طوال بر سور متوسط و آنها بر قصار مقدم شده است و در این ترتیب نزول سوره ها و آیات در مکه و مدینه رعایت نشده است و نیز بر حسب تاریخ نزول آنها در قرآنی که در دست ماست، بقره و آل عمران و مائده بعد از حمد در اول قرآن قرار دارند با اینکه مدنی هستند و نیز گاهی در سور مدنی آیاتی را می یابیم که مکی است و در سور مکی آیات مدنی را می یابیم.

استدلال مغنیه در عدم ارتباط بین آیات، نزول تدریجی قرآن است و در تفسیر آیه ۱۰۶ ۱۹۹ سوره اسراء می نویسد:

قول خداوند که: انا انزلناه فی ليله القدر یعنی اینکه ابتدای نزول در این شب بوده است و سپس تا وفات رسول (ص) ادامه یافته است و بین اولین و آخرین آیه ۲۳ سال طول کشیده است. و هدف الهی از این سخن: لتقراءه علی الناس علی مکث است یعنی آیه آیه بخوان تا فهم و حفظ آن آسان شود و این دلیل آشکاری است بر رد اشتباه کسی که گفته یکباره نازل شده است و دفعات متعدد بر پیامبر ابلاغ شده است و خداوند سخن گوینده را با قول خود رد کرده است: و قال الذین کفروا لولا نزل

علیه القرآن جملة واحدة كذلك لنبث به فؤادک (فرقان، ۳۲/۲۵) یعنی تا قوی گردانیم قلب تو را بر درک معانی و اسرار قرآن. علاوه بر این تعداد زیادی از آیات حوادث متجدده را حکایت کرده یا احکام آن را روشن کرده است مثل قصه بدر، احد، احزاب، حنین و نصاری نجران و یهود مدینه و حادثه ازدواج نبی. قرآن به سبب حادثه‌ای بعد از حادثه‌ای نازل شده است و ظاهر قرآن و تواتر و اخبار و اجماع علماء بر این امر دلالت می‌کند.

نسخ در دیدگاه شیخ مغنیه

نسخ در لغت به معنی ازاله و از بین رفتن است و در قرآن به سه وجه ممکن می‌توان تقسیم کرد:

۱. اگر تلاوت آیه و حکم نسخ شود آن، لفظ و حکم رفع می‌شود.
 ۲. اگر تلاوت آیه نسخ می‌شود نه حکم آن، لفظ رفع می‌شود و حکم باقی می‌ماند.
 ۳. حکم آیه نسخ می‌شود نه تلاوت آن یعنی تلاوت می‌کنیم ولی از ظاهر آن بعد از نسخ چیزی نمی‌گوییم. قسم اول و دوم در قرآن وجود ندارد چرا که مستلزم نقص و تحریف در قرآن است و ... قسم سوم جایز است و نیز ثابت شده است. اکثر مسلمین و مفسران درباره آن کتب خاصی نوشته‌اند و در ایام ما دکتر مصطفی زیدی المصری کتاب فحیمی با نام الناسخ و المنسوخ نوشته است.
- اجمالاً اشاره می‌شود به اینکه حکم شرعی اگر به طریق صحیح ثابت شود نسخ آن جایز نیست مگر به آیه قرآن یا به سنت متواتر. چرا که نسخ از امور بزرگ و با اهمیت است و آنچه غیر از این است به اخبار آحاد ثابت نمی‌شود. وی پس از شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره می‌نویسد: معنی نسخ آیه قرآن بقاء لفظ و تلاوت با لغو حکم آن است که دلالت بر آن می‌کند. ۲۴

دیدگاه شیخ مغنیه در بعضی از عقاید شیعه

برای روشن شدن روش تفسیری مغنیه به مواردی از دیدگاه وی در بعضی عقاید شیعه اشاره می‌شود:

رؤیت الله

خداوند در آیه قرآن آنجا که می فرماید: حتی نری الله جهره به نزاع میان اهل مذاهب اسلامی و فرق آن و اینکه آیا عقل رؤیت خدا را با چشم جایز می داند یا نه؟ اشاره می کند. اشاعره از اهل سنت می گویند: رؤیت خداوند با چشم عقلاً جایز است چرا که خداوند موجود است و هر موجودی رؤیت آن ممکن است. امامیه و معتزله می گویند: رؤیت خداوند در هیچ حالتی با چشم جایز نیست نه در دنیا و نه در آخرت، چرا که خداوند جسم نیست و حالتی از جسم ندارد. دو در جهت خاصی هم قرار ندارد. بعد از اینکه رؤیت خدا را عقلاً منع می کنند، حمل می کنند آیات را به دلالت ظاهر آنها بر جواز رؤیت خدا، رؤیت با عقل و بصیرت است نه با چشم سر، ۲۵ و با حقایق ایمان به جوارح و اعضاء بدن.

معاد و طرق اثبات آن

شیخ مغنیه در اثبات معاد راه های متنوعی را بیان می کند و می نویسد:

اسلام کوشش زیادی در استواری پایه های اولیه و اساس اسلام و اثبات آنها دارد از جمله ایمان به خدا و رسول و روز آخرت و... آیاتی که بر بعثت و حشر انسان دلالت می کند بر چند نوع است از جمله:

۱. مجرد اخبار از وقوع روز قیامت مثل آیه ۴۸ سوره ابراهیم: یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و...

۲. آیاتی که تأکید بر وقوع قیامت دارند با قسم و نفی شک و تردید مثل آیه لیجمعنکم الی یوم القیامه لاریب فیه.

۳. استدلال بر امکان معاد با خلق آسمان و زمین: اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض و... (احقاف، ۴۶/۳۳)

۴. استدلال به خلق و آفرینش اولین انسان و بازگشت او: فسیقولون من یعدنا قل الذی فطرکم اول مره (اسراء، ۱۷/۵۱)

۵. استدلال به خلق گیاهان: و الله الذی ارسل الریاح فتثیر سبحاباً فسقناه (فاطر، ۳۵/۹)

۶. استدلال به شواهد و ظواهر: و اذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتی نری الله جهره فاخذتکم الصاعقه و انتم تنظرون. ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون. (بقره، ۲/۵۵-۵۶) و زنده

کردن عزیز بعد از مرگش آیه ۲۵۱/ بقره و... ۲۶

اولوالامر چه کسانی هستند؟

طبق نظر مؤلف در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، شیعه و اکثر اهل سنت عقیده دارند که مراد از اولوالامر در آیه معصومین هستند، و نیز عقیده دارند دلیل عصمت آنها این است که خداوند اطاعت آنها را واجب کرده است، چنانکه اطاعت خدا و رسول واجب است، اما اختلاف شیعه و سنی در مصداق و تطبیق و تعیین معصوم و اولوالامر است.

اهل سنت می گویند: «عصمت برای امت است و امت را به اهل حل و عقد تفسیر کرده اند. و شیعه می گویند: «مراد از اولامر اهل بیت است که معصوم و مطهر از رجس و پلیدی هستند.» در نتیجه فکر عصمت خاص شیعه نیست و سنی ها هم پذیرفته اند و تفاوت در تطبیق و تعیین معصوم (ع) است.

نتیجه اینکه اولوالامر اهل بیت هستند و غیر از ایشان نیست. آنچه شیعه به آن استدلال می کند در عدم جواز به اهل حل و عقد در امور دین، قول خداوند است که: ولکن اکثر الناس لا یعلمون (اعراف، ۱۸۶/۷) و نیز و اکثرهم لا یعلمون (مائده، ۱۰۶/۵) و نیز قول خداوند: ولکن اکثرهم للحق کارهون (توبه، ۳۴/۹) می باشد. ۲۷

موضع گیری مؤلف در اختلاف مذهبی

تفسیر کاشف از جمله تفاسیری است که مفسر آن در تقارب بین مذاهب و وحدت اسلامی کوشیده است و خطر تعصب مذهبی را بر وحدت اسلامی بیان می کند.

به همین دلیل تمسک جستن مؤلف با روش تفسیری تقارب بین مذاهب در بیان اختلاف در مباحث کلامی و فقهی برای تکفیر و تخطی که موجب سوء ظن بین مسلمین می شود نیست، بلکه در مباحث دینی که وی مطرح می کند ضعف استدلال و عجز بیان صاحب نظران را از بین نظرات آنها برطرف می کند، از طرفی استدلال مؤلف این است که فتنه تفرقه بین مذاهب اسلامی از دامان سیاست ریشه گرفته، چنانکه از گسترش جنگ های صلیبی در عصر اخیر دشمنان اسلام و صهیونیست ها بهره گرفتند و لذا تعصب مذهبی در اجتماع اسلامی سزاوار نیست.

نمونه ای از این توجه، در تفسیر آیه ۴۱ سوره توبه، در بحث گرایش اجتماعی در این

تفسیر است.

در مجموع می توان گفت مؤلف بیشتر در پی سازگار کردن مذاهب چهارگانه و در آمیختن آنها برای حل مسائل اجتماعی است.

گرایش اجتماعی در الکاشف

از جمله کسانی که در تفسیر قرآن مطالب تمدن جدید را با اصول قدیم تفسیر در آمیخته و برای رهایی از تنگنایی که ناشی از برخورد و تناقض میان مطالب قدیم و جدید است، به ناچار باب اجتهاد را گشود، محمد عبده است که مکتب تفسیری وی تحت شرایطی، جنبه سیاسی به خود گرفت.

دکتر عفت شرفاوی می گوید:

از دیدگاه اسلامی، حرکت جدید تفسیری نقش مهمی در اعطای آگاهی سیاسی و الهام از نص مقدس قرآن در زنده کردن روح مبارزه به منظور دستیابی به حق و عدل داشته است و در همین رابطه حمله «المنار» بر ضد استعمار شدت گرفت و مسئولیت بلا و بدبختی و اشغال کشورهای اسلامی توسط استعمارگران را به گردن سران کشورهای اسلامی انداخت.^{۲۸}

تفسیر کاشف نیز از تفاسیری است که با روش تفسیر المنار نزدیکی و شباهت بسیار زیادی دارد و حتی مفسر در موارد متعدد در شرح آیات به نقل نظر شیخ محمد عبده می پردازد. برای نمونه از تفسیر آیات جزء سی ام کم تر آیه ای و سوره ای است که نظر عبده در ذیل آیه آورده نشده باشد. می توان گفت مغنیه در تفسیر خود روش اجتماعی را پیشه خود ساخته است و نظر به اینکه ایشان از دانشمندان و علمای گرانقدر شیعه و از منطقه جبل عامل لبنان می باشد و با مسئله ای که منطقه لبنان و فلسطین در عصر اخیر به آن مبتلا است، روبرو بوده. از این رو در تفسیر خود نظام اجتماعی که بر سرزمین لبنان و فلسطین حاکم است را بیان می کند و مشکلات مسلمین را خصوصاً مشکل اسرائیل و یهود را در موارد متعددی و هر جا که اقتضای آن باشد و هر جا که در قرآن سخن از یهود است آن را مطرح می کند، و بر اساس ارشادهای قرآنی راه حل هایی را نیز مطرح می کند.

مغنیه در تفسیر خود طریقه یک مصلح و متفکر اسلامی را در پیش گرفته و پیش از آنکه به بحث و تحقیق در مسائل علمی بپردازد احیاگر عواطف و محرک اندیشه هاست و به وضعیت

مسلمین به شدت توجه دارد. وی در صدد است تا وضعیت کنونی مسلمانان نسبت به غاصبین کشورهای اسلامی را تبیین کند. ۲۹

می توان گفت در این تفسیر نگاهی جامعه شناسانه به زندگی جامعه بشر از جهت علل سقوط و ظهور و انحطاط و رشد و قدرت تمدن ها لحاظ شده و دیدگاه های قرآن در این مسائل تشریح شده و از این رهگذر به مشکلات زمانه در جوامع اسلامی و غیر اسلامی خصوصاً سرزمین قدس پرداخته و از طریق رهنمودهای قرآنی تلاش کرده پاسخی برای گرفتاری های جانکاه و علل مشکلات زندگی مسلمین ارائه کند. کشف سنت ها و قوانین ثابت درباره جامعه از دیدگاه قرآن به عنوان جلوه ای از مشیت الهی از ریایی شده و شیوه های رویارویی صحیح با استعمار و استبداد و نیز اسرائیل غاصب از دیدگاه اعتقادی مطرح شده است.

در باب گرایش اجتماعی در تفسیر الکاشف در مباحث مربوطه سه ویژگی را می توان دریافت:

۱. بیان سنن و قوانین خداوند در آفرینش و نظام اجتماعی بشری و دلایل رشد و انحطاط در قدرت و ضعف تمدن ها و فرهنگ ها؛
۲. روشن کردن این نکته که اسلام دارای قدرت سروری است و هماهنگ کننده سعادت آخرت و دین و دنیای مردم است.
۳. دین معیار وحدت مسلمانان است نه زبان و نژاد و نظام های سیاسی.

نتیجه گیری

تفسیر کاشف، تفسیری تحلیلی است که مؤلف آیات را به ترتیب سوره ها مطرح می کند، سپس جمله ای از آیات یا کل سوره را شرح می دهد و آنچه مربوط به کل آیه است و مفردات و ترکیب نحوی و مکی بودن یا مدنی آیات را بدون نقد و بررسی و نیز معانی آیات را شرح می دهد. هدف خود را بوسیله تحلیل و تشریح و توضیح آیات با بیان تحلیلی مطرح می کند.

از ویژگی های وی عدم اهتمام به زیاده گویی در بیان الفاظ و اعراب قراءات و نکات بلاغی و اشارات فنی و تطبیقات ادبی و تعصبات فرقه ای است، وی اعراب، آشنایی با قصص و تاریخ علوم بلاغی، احکام فقهی، اصول عقاید، حدیث و کلام را برای تفسیر لازم

می‌داند، اما پر کردن کتب تفسیری از این علوم و بکارگیری خارج از حد آنها را مانع فهم مقاصد قرآنی می‌داند.

غرض و هدف مفسر القای فهم به خواننده تفسیر و سخن وی به سبک قرن امروزی است، سبکی آسان با عبارات واضح و روشن که ملال آور نیست و به دور از اصطلاحات فنی و گروه‌های لفظی. این تفسیر نزدیک به روش هدایتی و تربیتی است و وی تفسیر قرآن را نه برای تکرار تازه‌ای از آنچه سلف گفته‌اند و نه برای طرح مسائلی فنی، ادبی، لغوی، فلسفی، عرفانی و فقهی می‌داند، بلکه هدف اصلی وی ایجاد بیداری و جنبش اسلامی در میان مسلمانان است در برابر بیداری و تهاجم فتنه انگیز یهود و استعمار آمریکا و انگلیس. هدف وی فهم کتاب خدا از آن جهت که بیان دین خدا و باعث هدایت مردم به سوی سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد و می‌کوشد به شیوه‌ای تفسیر کند که با بیان حکمت تشریح و دین و عقاید و احکام روح‌ها را جذب کرده و به سوی عمل بکشاند همان هدایتی که در سوره بقره و در سایر آیات به «هدی و رحمة» تعبیر شده است.

ایشان می‌کوشد حاجت و نیاز انسان را در حوزه اخلاق از جهت نظری و عملی برطرف کند و مشکلات سیاسی و اجتماعی را در خلال مفهوم اخلاقی مناسب با مراد آیه حل کند. دلیل بر این نوع تفسیر در کتاب وی از دو جهت نشأت می‌گیرد:

۱. هدف بعثت انبیاء و رسول (ص) تربیت انسان و تعلیم او برای رسیدن به اهداف عالی و تزکیه فکری و روحی از آلودگی‌ها می‌باشد و دلیل بر این امر: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» از قول رسول (ص) و نیز قول علی (ع) در خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه است: ان فی القرآن شفاء من اکبر الداء و هو الفکر و النفاق و الغی و الضلال» و گواه بر این موضوع تفسیر قول خداوند: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً (اسراء، ۱۷) / ۲۰۵

۳۰(۸۲)

۲. با توجه به اینکه تمام تغییرات مطلوب در انسان و اجتماع انسانی از تغییرات فرهنگی و اخلاقی ناشی می‌شود و این تغییر او را به سوی تغییرات سیاسی و اجتماعی می‌کشاند چرا که جایگاه تغییر حقیقی و شکل‌گیری حقیقت در انسان تربیت و اخلاق است. و متفکران آگاهند که ایجاد خلل فکری و اخلاقی در امت اسلامی باعث ایجاد خلل سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

نگرشی که مفسر این تفسیر به قرآن دارد این است که اگر روح تعالیم قرآن را بدون حجاب

و بکارگیری افراطی علوم اصطلاحی در معرض قلوب خواننده قرار دهد همان تأثیری که اعراب سنگدل و سرکش و بی بهره از تمدن و فرهنگ اسلامی را آنچنان متحول کرد که مسیر خود و تاریخ انسان را دگرگون کردند، خواهد داشت.

و افراط و زیاده روی در علوم اصطلاحی در تفسیر را، مانعی برای دریافت فهم قرآن به عنوان اساس دین و هدایت خداوندی می داند. ۳۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. محمد علی ایازی، التفسیر و المفسرون حیاتهم و منهجم / ۵۰۸.
۲. در کتاب الله و الانسان مؤلف آن منکر وجود خالق شده بود و در سنه ۱۹۵۹ تألیف شده بود. (تفسیر الکاشف، ۶/۳۰۰).
۳. تفسیر الکاشف، ۴/۴۱۲.
۴. همان، ۱۳/۱-۱۴.
۵. همان، ۶/۳۴۴.
۶. همان، ۱/۲۰۸-۲۰۹.
۷. همان، ۵/۱۰۸.
۸. همان/۴۳.
۹. همان، ۱/۱۵ و ۱۶.
۱۰. همان/۲۶۹.
۱۱. همان، ۱/۴۱.
۱۲. همان، ۶/۳۶۷.
۱۳. همان، ۱/۴۳۰.
۱۴. همان، ۵/۲۱۳.
۱۵. همان، ۶/۵۲۰.
۱۶. همان، ۱/۲۰۳.
۱۷. همان/۱۷۹ و ۷/۵۷۶.
۱۸. همان/۱۵.
۱۹. همان / ۱۸۹.
۲۰. همان، ۷/۳۲۲-۳۲۳.
۲۱. همان/۴۰۴.
۲۲. همان، ۲/۴۰۶-۴۰۹.
۲۳. همان/۴۱۱.
۲۴. همان، ۱/۱۷۰-۱۶۹.
۲۵. همان/۱۰۷.
۲۶. همان، ۲/۳۹۶.
۲۷. همان/۳۵۹.
۲۸. علی الاوسی، روش علامه در المیزان، مترجم: سید محمد حسین میرجلیلی / ۱۵۶.
۲۹. تفسیر الکاشف، ۵/۱۱،
۳۰. همان، ۱/۳۹.
۳۱. همان/۱۳.

